

## بحران سرمایه داری در آستانه سال ۲۰۱۴

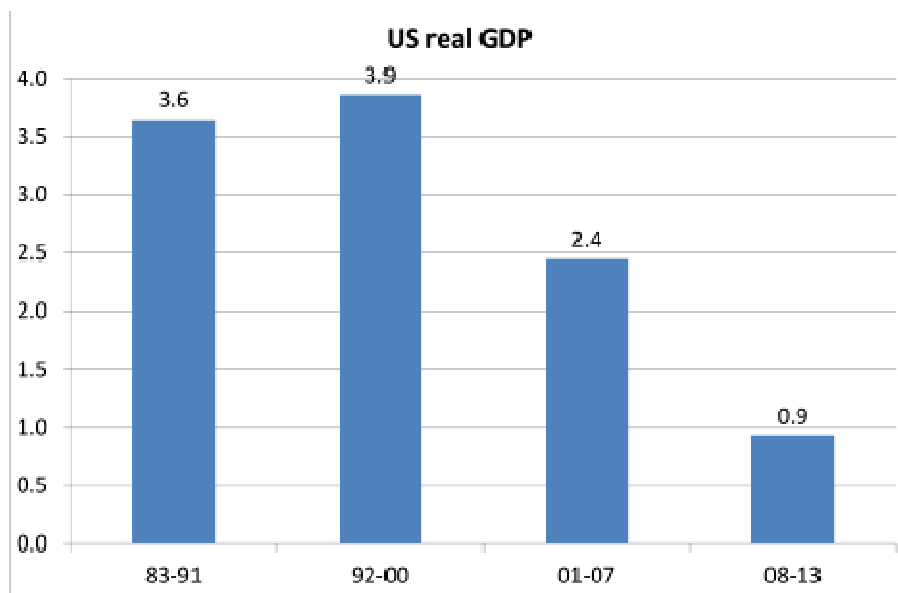
مایکل رابرتز

ترجمه: آرام نوبخت

در حال آغاز سال ۲۰۱۴ هستیم؛ یعنی حرکت به سوی هفتمین سال کامل از زمان آغاز بحران اعتباری جهانی در تابستان ۲۰۰۷، و پنجمین سال از زمان نقطه حداقل رکود بزرگ در تابستان ۲۰۰۹ و شروع بهبود اقتصاد جهانی. آن چه سال گذشته در حول و حوش همین زمان گفتم این بود که:

«در سال ۲۰۱۳، رشد اقتصادهای اصلی جهان احتمالاً مشابه سال ۲۰۱۲ خواهد بود: یعنی نسبتاً ضعیف و پایین تر از متوسط های بلند مدت. اما سرمایه داری در سال ۲۰۱۳ احتمالاً شاهد بازگشت یک رکود بزرگ نخواهد بود. انتظار ندارم که ایالات متحده سریع از سال ۲۰۱۲ رشد کند و اروپا و ژاپن به هیچ وجه رشدی داشته باشند. اقتصادهای نوظهور اصلی شاید قدری بهتر از سال ۲۰۱۲ عمل کنند، آن هم اگر اقتصاد دولتی چین تحت رهبران جدید دست به سرمایه گذاری بیش-تری بزند. اما به طور کلی، امسال هم سالی ضعیف خواهد بود.»

آن چه گفتم، کم و بیش- حتی در مورد اقتصاد امریکا- رخ داده است. متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایالات متحده (شامل دوره رکود بزرگ و تخمین های سال ۲۰۱۳) تنها ۰.۹ درصد بوده است، در حالی که همین نرخ طی سال های پیش از ۲۰۰۷ در حدود ۲.۴ درصد بود؛ این رقم به مراتب پایین تر از متوسط رشد واقعی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ است.



اگر چه بهبود سالانه از سال ۲۰۰۹ به این سو پیش بینی ها و انتظارات اقتصادهای اصلی را برآورده نکرده، ولی باز هم این خوش بینی در بین تحلیلگران اقتصادی غالب است که سال ۲۰۱۴ نهایتاً شاهد اوج گیری در رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در اقتصادهای اصلی خواهد بود و این امر به بهبود نیرومند درآمدها و اشتغال برای اکثریت مردم می انجامد. به عنوان مثال، به گفته «بانک آلمان»، سال ۲۰۱۴ سالی خواهد بود که طی آن رشد ایالات متحده به ۳ درصد می رسد و این رقم در ۲۰۱۵، ۳.۸ درصد خواهد بود. «گولدمن ساکس»، به عنوان بزرگ ترین اختاپوس در میان آن ها، تخمین می زند که «اقتصاد ایالات متحده شتاب خواهد گرفت و به آهنگ رشدی بالاتر از روند بلندمدت آن دست خواهد یافت»؛ اقتصاددانان

این نهاد دلایل خود را چنین توضیح می دهند: «شتاب احتمالاً با رشد سریع تر مصرف شخصی و هزینه های سرمایه ای، با پشتیبانی مداوم بخش مسکن، هدایت خواهد شد».

بسیار خوب؛ اجازه دهید ببینیم که اجزای شکل دهنده این رشد اقتصادی ایالات متحده، تا به الان چگونه در حال پیشروی بوده اند. در رسانه ها از نرخ رشد سالانه ۴.۱ درصدی ایالات متحده در سه ماهه سوم ۲۰۱۳ صحبت می شود. این سریع ترین نرخ در تقریباً دو سال گذشته بوده است. اما بخش اعظم این افزایش، مربوط به آن دسته از حرف و مشاغلی بوده است که موجودی انبار خود را افزایش داده اند. یعنی محصولاتی را از عرضه کنندگان خریداری کرده اند تا شاید در بازار مورد تقاضا قرار بگیرند. نرخ تولید ناخالص داخلی بدون در نظر داشتن این افزایش در موجودی انبار مشابه با متوسط رشد از زمان بهبود اقتصادی در سه ماهه دوم ۲۰۰۹ خواهد بود. ضمناً رشد مخارج مصرفی، یعنی ۱.۵ درصد در سه ماهه سوم، به کاهش خود از ۱.۸ درصد در سه ماهه دوم و ۲.۳ درصد در سه ماهه نخست ادامه می دهد، درحالی که مخارج بخش خصوصی بر روی تجهیزات و نرم افزار برای دومین بار از زمان آغاز بهبود در اواسط ۲۰۰۹، عملاً به نرخ سالانه ۳.۷ درصدی سقوط کرد. گری شیلینگ، این متوسط رشد تولید ناخالص داخلی واقعی ایالات متحده با نرخ ۲.۳ درصد در طول دوره بهبود را تحلیل کرده است.

CHART 1

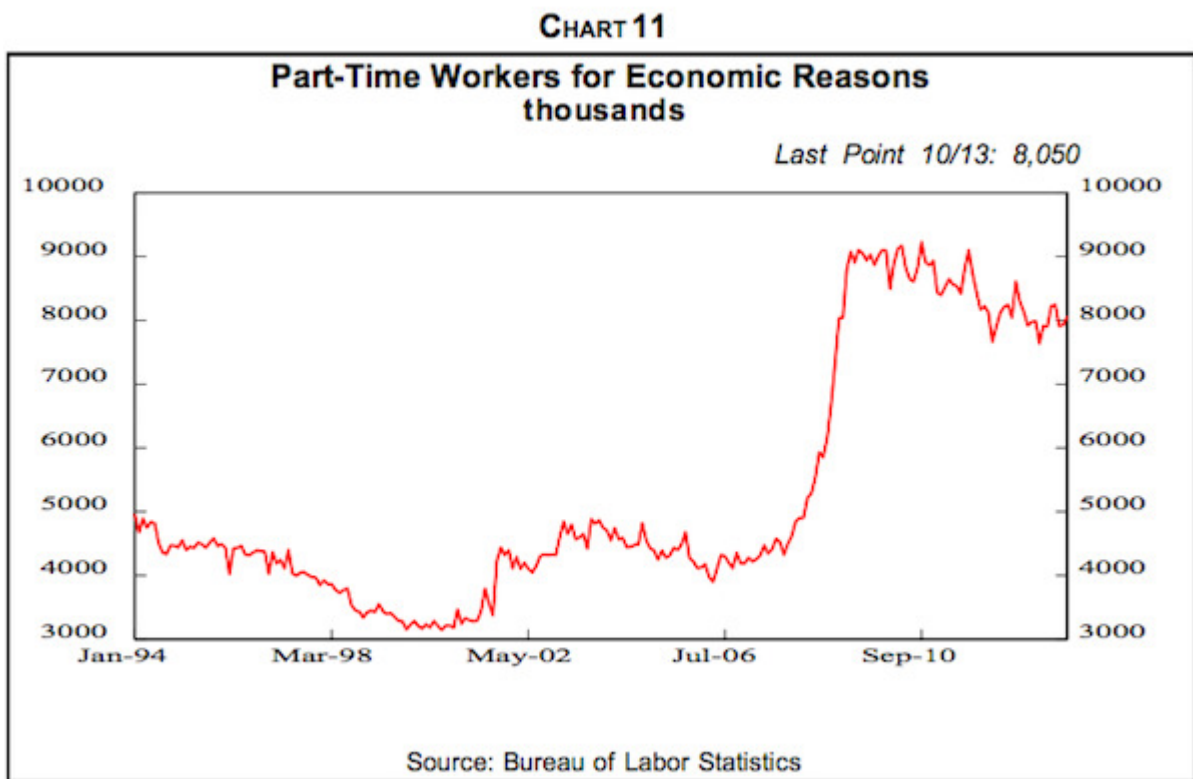
Contributions to % Change in Real GDP in Current Recovery: 2Q 09-3Q 13		
GDP	Contribution to GDP in Recovery	Share of 3Q 13 GDP
<b>GDP</b>	10.0%	100.0%
<b>Personal consumption expenditures</b>	6.5%	68.0%
Goods	3.6%	23.3%
Services	2.9%	44.7%
<b>Gross private domestic investment</b>	5.3%	16.4%
Fixed investment	3.3%	15.7%
Nonresidential	2.4%	12.5%
Structures	-0.1%	2.8%
Equipment	2.0%	5.8%
Intellectual property products	0.5%	3.9%
Residential	0.9%	3.2%
Change in private inventories	1.9%	0.5%
<b>Net exports of goods and services</b>	-0.4%	-2.6%
Exports	3.4%	12.8%
Goods	2.6%	8.8%
Services	0.8%	4.0%
Imports	-3.7%	15.4%
Goods	-3.4%	12.7%
Services	-0.3%	2.8%
<b>Gov't consumption exp. and gross investment</b>	-1.3%	18.4%
Federal	-0.4%	7.4%
National defense	-0.5%	4.6%
Nondefense	0.1%	2.8%
State and local	-0.9%	11.0%
Residual	-0.1%	-0.1%

Source: Bureau of Economic Analysis

هزینه های مصرفی، ۶۵ درصد از این رشد ۱۰ درصدی را تشکیل می دهد، رقمی که اندکی کمتر از سهم واقعی آن از GDP در سه ماهه سوم ۲۰۱۳ (یعنی ۶۸ درصد) است. هزینه های دولتی سقوط کرده است. ساخت و ساز مسکونی (ساخت خانه)، ۹ درصد از کل این رشد را دربرمی گیرد. خالص تجارت، ۰.۴ درصد از رشد واقعی GDP کاسته است. انبارداری به طور قابل توجهی ۱۹ درصد از رشد GDP واقعی را شکل می دهد. هرچند درست است که سرمایه گذاری خصوصی در ۲۵ درصد از این رشد ۱۰ درصدی سهم داشته است، ولی به وضوح برای قوی تر کردن اقتصاد کافی نبوده است. به علاوه این رقم شامل مقوله «محصولات مالکیت فکری» می شود که آماردانان دولت به تازگی اضافه کرده اند و تردیدبرانگیز است.

بازار کار نیز همچنان ضعیف است. نرخ بیکاری، رو به کاهش بوده است، منتها اساساً به دلیل تنزل نرخ مشارکت نیروی کار. برای افراد ۱۶ تا ۲۴ ساله، نرخ مشارکت از سال ۲۰۰۰ به این سو شدیداً سقوط کرده است، چرا که افراد جوان باید بین باقی ماندن در مدرسه یا صرف نظر از جستجوی شغل دست به انتخاب بزنند.

همان طور که پیش تر نوشته ام<sup>(۱)</sup>، شمار زیادی از مردم هستند که خواهان مشاغل تمام وقت می باشند، اما تنها مناصب پاره وقت به آن ها ارائه می شود (چیزی در حدود ۸ میلیون نفر و ۵.۶ درصد از جمعیت شاغل).

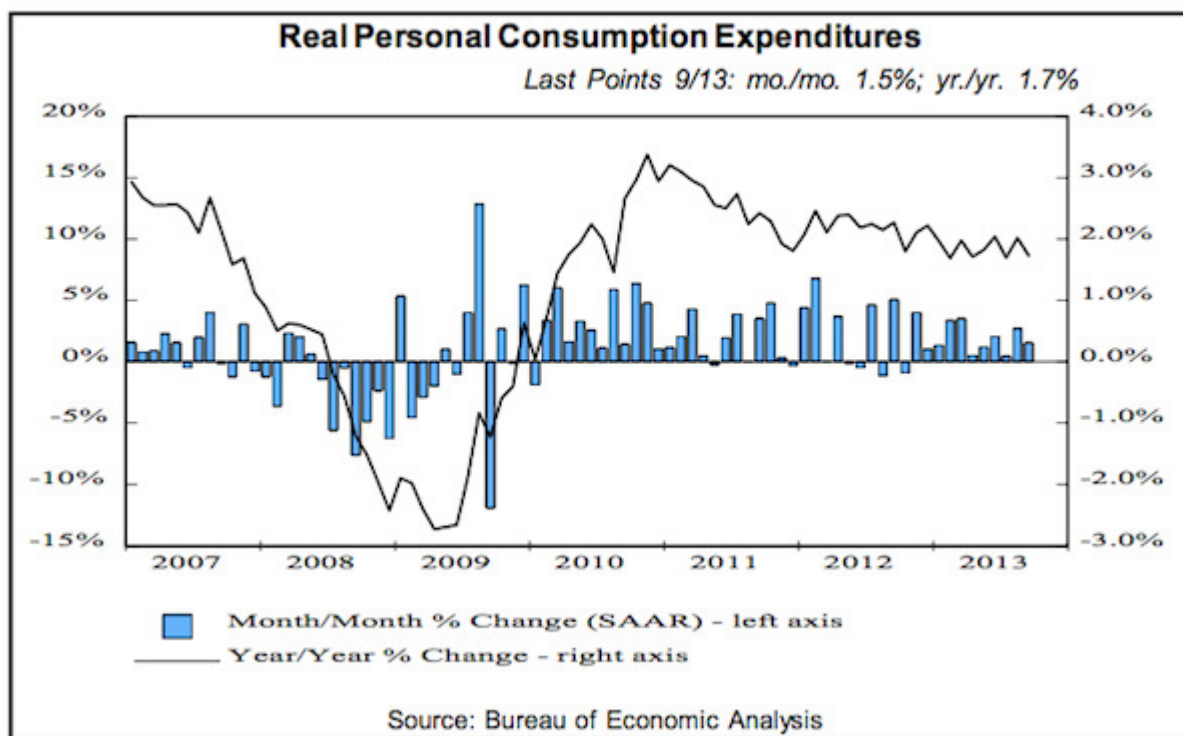


مضاف بر این، اکثر مشاغل جدید در بخش های کم درآمد (مانند تفرجگاه ها، مهمان داری، خرده فروشی و غذای حاضری) هستند که یک سوم از ۲۰۴ هزار شغل جدید در ماه اکتبر را تشکیل می داده اند. نزدیک به ۶۰ درصد از مشاغلی که طی رکود اخیر از بین رفتند، مشاغلی با حقوق متوسط بودند، درحالی که ۵۸ درصد از مشاغل ایجاد شده از آن زمان تاکنون، مشاغلی با حقوق پایین بوده اند. تقریباً یک چهارم کل کارگران امریکا ساعتی ۱۰ دلار یا کم تر درآمد کسب می کنند. طبق گزارش «پروژه خانواده های کارگری فقیر»، «نزدیک به یک چهارم افراد بالغ در خانواده های کارگری کم درآمد در تنها هشت منصب شغلی استخدام گردیدند: صندوق داری، آشپزی، مراقبت های پزشکی، خدمتکاری، پیشخدمتی، خرده فروشی،

گارسنی یا رانندگی». ایالات متحده عملاً در قیاس با هر یک از کشورهای عضو گروه هفت، درصد بالاتری از کارگران مشغول به کارهای کم درآمد را دارد.

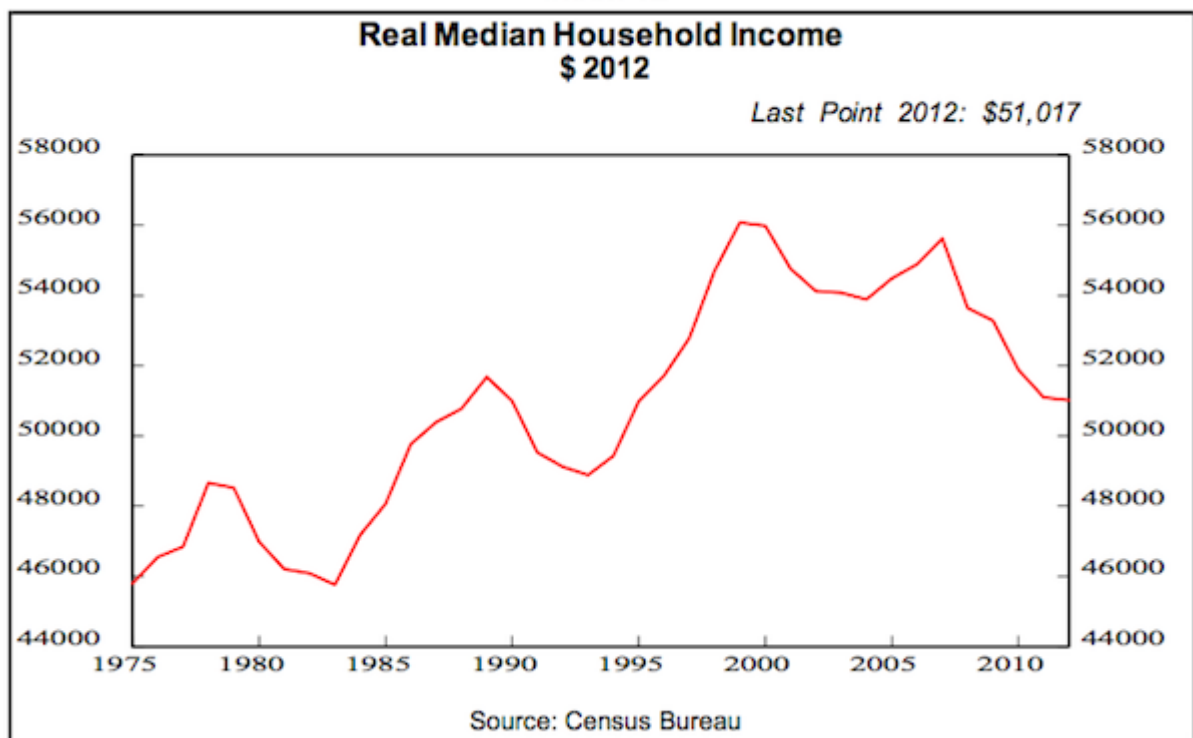
در نتیجه دستمزدهای واقعی هفتگی به طور متوسط رو به کاهش هستند. البته وضع ۲۰ درصد بالایی بهتر است. درآمد متوسط واقعی آن ها از سال ۲۰۰۸، ۶ درصد بالا رفته است. ۵ درصد بالایی صاحبان درآمد، جهشی ۸ درصدی را در درآمدهای خود تجربه کرده اند. اما حقوق ۲۹ درصد پایینی هنوز در سطحی پایین تر از آخرین نقطه اوج تا پیش از رکود قرار دارد. بنابراین نمی توان انتظار افزایش تند هزینه های مصرفی را در سال آتی داشت. ضمناً رشد مصرف شخصی واقعی نیز همچنان به روند آهسته خود ادامه می دهد.

CHART 13



البته تعجبی ندارد وقتی ببینید که طبق مطالعه ای درباره درآمدهای خانوار در دهه ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، درآمد واقعی ۰.۰۱ درصد بالایی، طی این دوره ۷۶.۲ درصد افزایش یافت، درحالی که درآمد واقعی ۹۰ درصد پایینی ۱۰.۷ درصد سقوط کرد. در سال ۲۰۱۲، سهم ۱ درصد بالایی از کل درآمدها، ۱۹.۳ بود. تنها سالی که سهم آن ها از این رقم بیشتر بوده، مربوط به ۱۹۲۸ می شود و آن هم با نسبت ۱۹.۶ درصد! میانه درآمد واقعی خانوار، یعنی درآمد خانواری در میانه این طیف، نسبت به سطح پیش از رکود ۲۰۰۷، قریب به ۸.۳ درصد و نسبت به بیشترین رقم ثبت شده در طی این دوران، ۹.۱ درصد کاهش یافت. طبق مطالعه ای دیگر، ۷۷ درصد از کل مردم امریکا اکنون حداقل گاهی اوقات به صورتی زندگی می کنند که تنها دخل و خرجشان با یک دیگر برابر است. تخمین های رسمی نشان می دهد که ۱۵ درصد مردم در فقر به سر می برند. اما بالاترین حقوق در نیمه پایینی حقوق بگیران ایالات متحده، در حدود ۳۴ هزار دلار است. شمار امریکایی هایی که بین ۱.۵ تا ۲ برابر آستانه فقر درآمد دارند، به ۱۴۶ میلیون نفر می رسد.

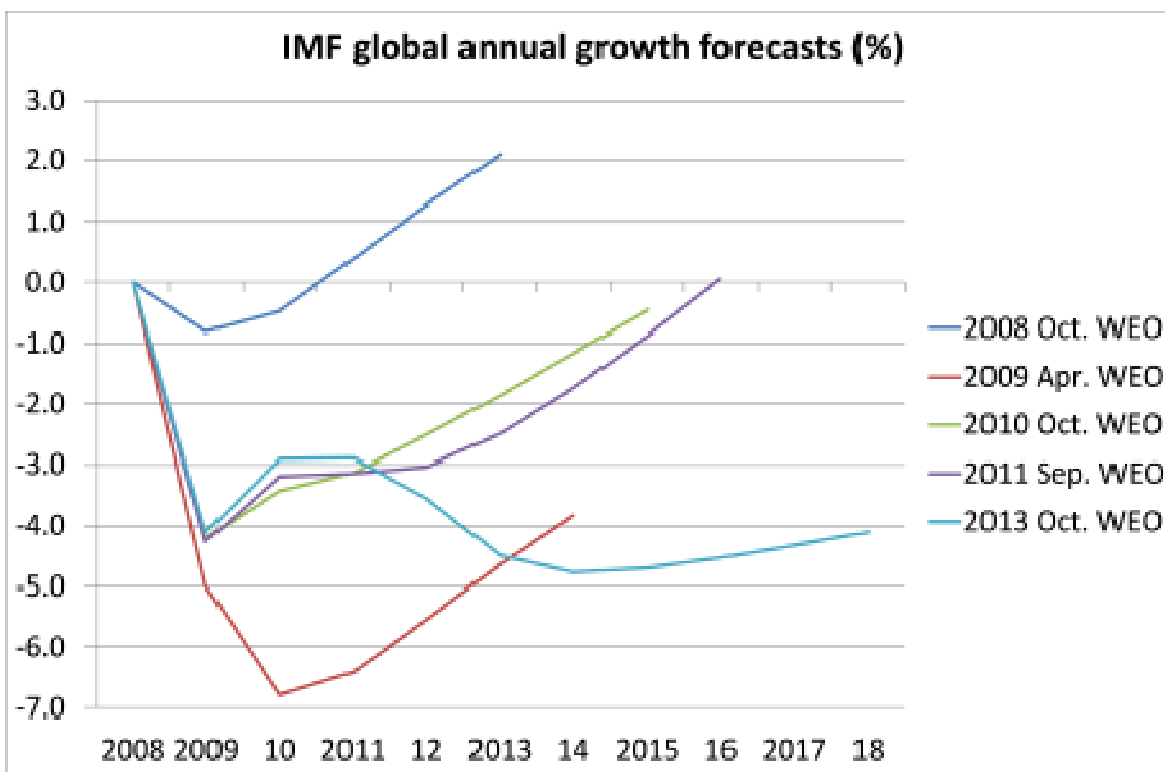
CHART 12



با وجود آن که ثروت خانوارها از سال ۲۰۰۹ به ۲۱ تریلیون دلار رسید (آن هم از طریق افزایش بهای املاک)، خانواده های متوسط هنوز فقیرتر از آن چه در سال ۲۰۰۷ بودند، هستند. طبق پژوهش دو تن از اقتصاددانان «مرکز ثبات مالی خانوار» با نام های ویلیام امونز و برایان نویث، متوسط خالص ثروت خانوار پس از تعدیل با نرخ تورم، ۶۲۶،۸۰۰ دلار است. یعنی ۲ درصد پایین تر از نقطه اوج آن در سال ۲۰۰۷ (رقم ۶۴۵،۱۰۰ دلار). به علاوه تقریباً نیمی از کل مردم آمریکا در سال ۲۰۰۹ فاقد هرگونه دارایی خالص بودند، چرا که بدهی های آن ها از دارایی هایشان بیشتر بوده است.

این نابرابری ها در دوره «بهبود» وخیم تر شده اند. طبق محاسبات «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» (OECD)، «نابرابری طی سه سال گذشته تا اتمام سال ۲۰۱۰ بیش از دوازده سال قبل افزایش یافته است» و در این میان ایالات متحده یکی از عمیق ترین شکاف ها را در میان کشورهای OECD تجربه می کند. به گزارش «مؤسسه سیاست اقتصادی»، ثروتمندترین ۱ درصد از کل خانوارهای آمریکایی به طور متوسط ۲۸۸ مرتبه بیشتر از ثروت خانواده های متعارف طبقه متوسط ثروت دارند و ثروت آن ها از مجموع ثروت ۹۹ درصد پایینی نیز بیشتر است. تنها ۲۰ ثروتمند آمریکایی از سرمایه گذاری خود در سال ۲۰۱۲ مبلغی به دست آوردند که معادل بود با کل اندازه بودجه کمک غذایی (بودجه ای که برای پرداخت به خانواده هایی با ۴ عضو صاحب درآمد طراحی شده است که بیش از ۳۰ هزار دلار در سال به دست نمی آورند). شش نفر از ورثه بنیان گذار وال مارت، سم والتن، خالص ثروتی دارند که تقریباً معادل با ثروت ۳۰ درصد پایینی مجموع کل مردم آمریکاست. این حقایق تصویر دیگری از این «بهبود هیجان انگیزی» که به ادعای رسانه های سرمایه داری و اقتصاددانان جریان اصلی در سال ۲۰۱۴ برای ایالات متحده در راه است، نشان می دهد.

هنگامی که به باقی جهان سرمایه داری نگاه می کنیم، چشم اندازها به مراتب کمتر «هیجان انگیز» هستند. هر سال که می گذرد، صندوق بین المللی پول پیش بینی های خود را از رشد GDP واقعی جهان کاهش می دهد.



چندی پیش صندوق بین المللی پول برای ششمین بار متوالی ارقام خود را در مورد پیش بینی رشد جهان مورد تجدید نظر و کاهش قرار داد و به این ترتیب نرخ رشد سال ۲۰۱۳، ۲.۹ درصد و سال ۲۰۱۴، ۳.۶ درصد تعیین شد. همان طور که بارها در مطالب قبلی نشان داده ام<sup>(۲)</sup>، رشد در اکثر اقتصادهای به اصطلاح در حال توسعه شدیداً امسال کند شده است (برخلاف پیش بینی تاحدودی خوش بینانه من در همین موقع در سال گذشته).

به لحاظ تاریخی، به استثنای سال های دو جنگ جهانی، تنها ۲۰ درصد از کل رکودها به سطح تولیدی می انجامند که هم-چنان پس از گذشت دو سال پایین تر از سطح پیش از رکود هستند. تنها ۱۳ درصد از رکودها بیش از سه سال به طول می انجامند و تنها ۶ درصد، بالغ بر پنج سال به درازا می کشند. این بار ایالات متحده، آلمان و کانادا پس از تقریباً سه سال به سطح اوج سابق GDP مجدداً دست یافتند. اما در ۹ مورد از ۲۰ اقتصاد برتر سرمایه داری، سطح تولید با وجود گذشت شش سال هنوز پایین تر از نقطه اوج پیشین است.

اکنون می توانیم به درآمد واقعی سرانه هر اقتصاد نسبت به متوسط OECD در سال های ۲۰۰۸ و سپس ۲۰۱۱ نگاه کنیم.

## Purchasing Power

How the real income per capita changed between 2008 and 2011

	2011 real GDP per head	2008 real GDP per head
Australia	116	114
Austria	119	116
Belgium	111	108
Canada	114	114
Chile	56	48
Czech Republic	75	75
Denmark	116	116
Estonia	64	64
Finland	107	111
France	101	99
Germany	114	108
Greece	74	86
Hungary	62	59
Iceland	106	115
Ireland	119	123
Israel	84	74
Italy	94	97
Japan	95	98
South Korea	80	78
Luxembourg	246	245
Mexico	48	44
Netherlands	120	125
New Zealand	86	85
Norway	172	179
Poland	60	52
Portugal	71	73
Slovak Republic	70	68
Slovenia	78	85
Spain	89	96
Sweden	116	115
Switzerland	143	138
Turkey	49	44
U.K.	97	107
U.S.	138	141
OECD	100	100

Note: Purchasing power parity describes real spending power when factors such as the cost of services are taken into account.

Sources: OECD, Eurostat

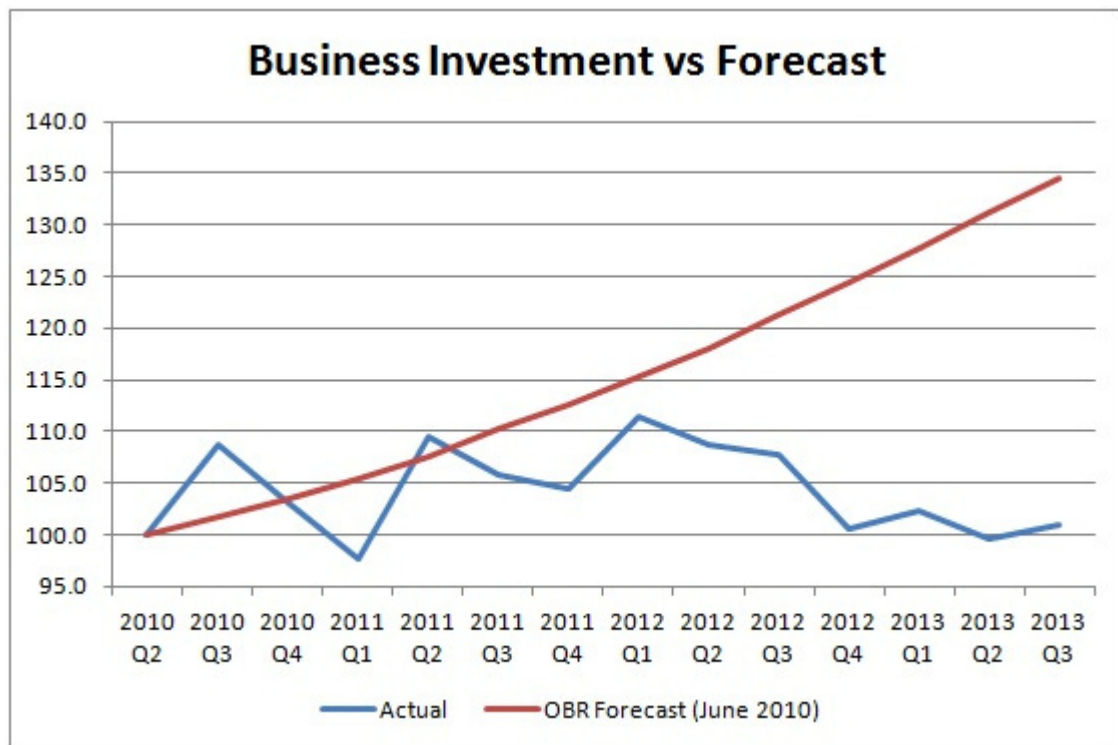
The Wall Street Journal

درآمد سرانه ایالات متحده که در سال ۲۰۰۸، ۴۱ درصد بالاتر از متوسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بود، به ۳۸ درصد در سال ۲۰۱۱ سقوط کرد. یونان نیز شاهد بزرگترین سقوط در درآمد نسبی بود، در سال ۲۰۰۸، درآمد نسبی آن ۱۴ درصد پایین تر حد متوسط بود، درحالی که همین رقم در سال ۲۰۱۱ به ۲۸ درصد زیر متوسط رسید. در بین اقتصادهای عضو گروه هفت، آلمان تنها برنده بود، چرا که درآمد سرانه آن از ۸ درصد بالای متوسط در سال ۲۰۰۸ به ۱۴ درصد افزایش یافت. ارقام همچنین نشان می دهند که بریتانیا یکی از بزرگترین بازندگان در سال های پس از بحران بوده است. درآمد سرانه واقعی از ۷ درصد بالای متوسط OECD در سال ۲۰۰۸، به ۳ درصد پایین متوسط مذکور در سال ۲۰۱۱ سقوط کرد.

اما اکنون صحبت هایی زیادی از این می شود که قرار است اقتصاد بریتانیا در سال ۲۰۱۴ گام های بلندی به پیش بردارد. در این بین رسانه شادی و پابکویی می کنند که جورج آیزورن، وزیر مالیه حکومت محافظه کار بریتانیا از طرف نشریه تایمز، متعلق به مورداک، عنوان «مرد سال» را به خود اختصاص داده است. رشد GDP واقعی در هر سال نسبت به سال پیش از آن، در سه ماهه سوم ۲۰۱۳ به ۱.۹ درصد رسید، اما همانند مورد ایالات متحده باید جزئیات این رشد را بشکافیم تا وخامت آن را مشاهده کنیم. وضعیت صادرات بریتانیا همچنان وحشتناک است و ۳ درصد کاهش یافته. کسری پرداخت های خارجی بریتانیا با باقی جهان، به ۵ درصد از GDP رسیده است. متخصصان خود حکومت کم تر از پیش اعتقاد به رشد سریع تر در سال ۲۰۱۴ دارند. همان طور که گزارش خزانه داری نشان می دهد: «به اعتقاد ما رشد مثبت، به طور ادواری بوده است و به جای آن که بیانگر پتانسیل رشد اساسی و نیرومندتر باشد، ظرفیت های بلااستفاده اقتصاد را کاهش داده است».

در مور نرخ نزولی بیکاری در بریتانیا هم مفصلاً صحبت شده است. اما شمار بسیار اندکی از بندگان های بزرگ هستند که نیمی از عایدی شرکت های بریتانیا را تشکیل می دهند؛ این بنگاه ها سه پنجم کارکنان بخش خصوصی خود را استخدام می کنند. تقریباً کل رشد در شماری از حرف و مشاغل در طول یک دهه گذشته، از محل کمپانی هایی بوده است که هر کسی را به جز مالکان استخدام نمی کنند. مشاغل را مردم «خلق» می کنند که مجبورند برای خودشان در به اصطلاح کسب و کارهای نوپا کار کنند، مشاغلی که خیلی زود هم شکست می خورند.

نکته کلیدی برای رشد پایدار در یک اقتصاد سرمایه داری، گسترش سرمایه گذاری خصوصی است. اما سرمایه گذاری خصوصی در بریتانیا برخلاف پیش بینی هایی که از زمان نقطه حداقل رکود به این سو سال به سال صورت می گرفته اند، سقوط کرده است. به علاوه سرمایه گذاری خصوصی در طول دوره بهبود تقریباً ثابت بوده است.



در بریتانیا هم مانند ایالات متحده، متوسط درآمدهای واقعی به طور قابل ملاحظه ای در دوره «بهبود» کاهش یافته است. «اداره مسئولیت بودجه» (OBR) بر این گمان است که متوسط عواید تا حدوداً ۲۰۱۷ به سطح پیش از رکود خود نخواهد

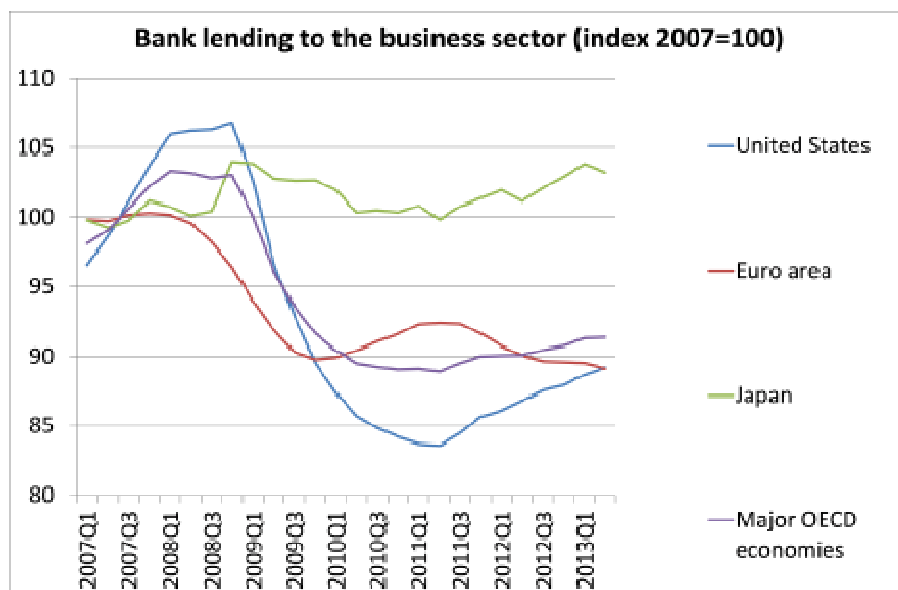


رسید. اگر هزینه های مسکن را در نظر بگیریم به این نتیجه می رسیم که این پیش بینی هم هرگز محقق نخواهد شد. برای کسانی که در سطح میانه دستمزد یا پایین تر از آن هستند، اوضاع به مراتب بدتر است. طبق پیش بینی ها دستمزد واقعی آن ها در طول باقی سال های دهه جاری به کاهش ادامه دهد. از میان خانوارهایی که پایین خط فقر رسمی هستند، تعداد کارگران فقیر اکنون از مجموع بیکاران، افراد بازنشسته و بیمار بیش تر است.

حتی تحلیلگران جریان اصلی هم نگران بهبود اروپا هستند. به استثنای آلمان و اقمار کوچک آن مانند اتریش یا هلند، باقی کشورهای منطقه یورو یا دچار رکود هستند یا در حال انقباض. حتی اقتصادهای قوی تر اسکاندیناوی هم در حال تضعیف هستند. احتمال یک بحران جدیدی مالی در سال آتی برای منطقه یورو قویاً باقی است.

در نوشته های قبلی (۳) سال ۲۰۱۳، من از تردید قوی خود درباره موفقیت احتمالی اقتصاد «آبه» در ژاپن صحبت کردم. «اقتصاد آبه» زمانی با این نام مطرح شد که آقای آبه، نخست وزیر ژاپن، از سه «محور» سیاست اقتصادی صحبت به میان آورد: ترکیبی از مشوق های مالی کینزی، مخارج دولتی و رفرم های نئولیبرالی (مقررات زدایی، خصوصی سازی و تضعیف حقوق کارگران). در سال ۲۰۱۳، هدف کینزین ها یعنی رونق بخشیدن به سودهای شرکتی از طریق تورم قیمت ها، موفقیت هایی داشته است (اساساً از طریق مهندسی کردن ۱۸ درصد کاهش در ارزش پول ین در برابر دلار و یورو)، اما درآمد کارگران و مصرف خانوار واقعاً واکنشی نشان نداده اند و به علاوه یک افزایش عظیم در مالیات بر فروش نیز برای ماه آوریل ۲۰۱۴ برنامه ریزی شده است. رشد اقتصادی ژاپن به احتمال زیاد آسیب می بیند. در بهترین حالت حکومت انتظار رشد ۱.۴ درصدی GDP واقعی را که به زحمت «رونق» محسوب می شود، می کشد.

در تمامی اقتصادهای اصلی، امید می رود که سیاست بانک مرکزی با عنوان به اصطلاح «راهنمای پیشروی»، شرکت ها را متقاعد سازد که نرخ های بهره، پایین باقی خواهند بود و بنابراین آن ها می تواند از سرمایه گذاری بیش تر مطمئن باشند. اما کاهش نرخ بهره بانک مرکزی، خرید دارایی ها (سیاست تسهیل کمی پول) و «راهنمای» فوق، فقط تاکنون بازارهای سهام را رونق بخشیده اند. این امر تأثیر کمی داشته است، به طوری که نه بانک های اکثر کشورها تمایلی به آغاز وام دهی به شرکت ها دارند و نه شرکت ها برای سرمایه گذاری دست به استقراض می زنند. بانک ها هنوز «دارایی های سمی» زیادی از دوره رونق اعتباری دارند و ترجیح می دهند که ترازنامه خود را بهبود بدهند تا این که وام بدهند. شرکت های بزرگ که انبوهی پول نقد در اختیار دارند، نیازی به قرض گیری برای سرمایه گذاری ندارند. بنابراین سرمایه گذاری نخواهند کرد.



بانک مرکزی امریکا تصمیم گرفته است که تیزی اعتبار را «کم کند». بخش اعظم این تزیق اعتبار، به بازارهای سهام غرب و حتی بیشتر به اقتصادهای نوظهور ختم شد. اکنون این اعتبار شروع به محو تدریجی خواهد کرد. این موضوع باعث شد اعمال فشارهای جدیدی به برخی اقتصادهای نوظهور خواهد شد که موفق به جذب جریان های ورودی سرمایه از بانک ها و شرکت های گروه هفت شده اند.

در تمامی اقتصادهای اصلی، یک چیز وجود دارد که از روند بهبود جاافتاده است، و آن هم افزایش کافی سرمایه گذاری خصوصی برای افزایش ظرفیت و ایجاد مشاغل کافی برای کاهش بیکاری به سطوح پیش از بحران است. بدون این مؤلفه، رشد درآمدها، اشتغال و مخارج خانوار برای بازگرداندن رشد جهانی به نرخ بلندمدت پیش از ۲۰۰۷ به اندازه کافی سریع نیست. گولدمن ساکس در مورد رونق سرمایه گذاری در سال ۲۰۱۴ خوش بین است: «نرخ رشد سرمایه گذاری ثابت در بخش غیرمسکن (معروف به هزینه های سرمایه ای) آهسته شده است، به طوری که از نقطه اوج سیکل (۱۰ درصد) در اواخر ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲، به تنها ۳ درصد در سال ۲۰۱۳ سقوط کرده، و ما انتظار شتاب مجدد به حول و حوش ۸ درصد طی سال آتی داریم».

اما من خیلی خوش بین نیستم. سرمایه گذاری به سطح و رشد سود شرکت ها بستگی دارد و سود هم نهایتاً به سوددهی سرمایه موجود بستگی دارد. در اکثر اقتصاد های پیشرفته سرمایه داری، حتی در ایالات متحده هم که سوددهی در آن بهبود یافته است، نرخ سود مشاغل هنوز پایین تر از سطح اوج پیشین در سال ۲۰۰۶ است. این نشان می دهد که رشد سرمایه گذاری همچنان پایین تر از نرخ های بلندمدت پیشین در تقریباً تمامی اقتصادهای اصلی سرمایه داری باقی خواهد ماند.

گولدمن ساکس می داند که سود اهمیت دارد، اما همچنان خوشبین است که سوددهی در ایالات متحده کاهش نخواهد یافت: «مهمترین نیروی محرکه حاشیه سود، شکاف میان تورم قیمتی و تورم هزینه هر واحد کار است. وقتی قیمت ها سریع از هزینه هر واحد کار رشد می کنند، بنگاه ها نوعاً حاشیه سود خود را افزایش خواهند داد، و برعکس. به نظر ما شکاف قیمت- هزینه هر واحد کار، احتمالاً به قلمرو حدوداً مثبت در سال ۲۰۱۴ بازمی گردد».

آن ها این پیش بینی را بر مبنای دستمزدهای پایین و بهره وری رو به بالا انجام می دهند- به بیان مارکسیستی، افزایش مداوم نرخ استثمار. اما داده ها نشان می دهد که این راهکار برای افزایش سوددهی رنگ باخته است. احتمالاً دستمزد هنوز خیلی افزایش نخواهد یافت، اما اگر سرمایه گذاری بازنگردد، رشد بهره وری به اندازه کافی برای افزایش نرخ استثمار گسترش نخواهد یافت.

تغییر سوددهی سرمایه در ایالات متحده به آن معنا نیست که رکود جدیدی در سال ۲۰۱۴ رخ می دهد. اما این نرخ امسال (۲۰۱۳) در حال هموار شدن است و کاهش احتمالی آن در سال آتی، به آن معنا خواهد بود که بهبود ایالات متحده به محدودیت های خود برخواهد خورد. تز بلندمدت من این است که سیکل سوددهی ایالات متحده از ۱۹۹۷ به این سو وارد فاز نزولی شده و این فاز اغلب بین ۱۶ تا ۱۸ سال به طول می انجامد. اگر درستی این گفته ثابت شود، باید منتظر کاهش سوددهی همراه با یک رکود دیگر باشیم. در این میان، اقتصاد جهانی همچنان آهسته آهسته به رشد خود ادامه خواهد داد.

(1) <http://thenextrecession.wordpress.com/2013/09/07/autumn-pick-up/>

(2) <http://thenextrecession.wordpress.com/2013/11/06/tortoise-like-global-growth-led-by-the-us-and-the-uk/>

(3) <http://thenextrecession.wordpress.com/2013/06/11/abenomics-a-keynesian-neoliberal/>